

مرحوم آخوند از شیخ در مطارح نقل کرده است که در مسئله بیش از ۱۰ قول وجود دارد. این مطلب ظاهراً مستفاد از مرحوم شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب هدایة المسترشدين است. ایشان می نویسد که در این مسئله ۱۱ قول موجود است:

«المحكى فى المسألة أقوال عديدة :

أحدها : القول بالدلالة على الفساد فى العبادات والمعاملات لغة وشرعا، حكاه الرازى عن بعض أصحابه ، وحكاه فى النهاية عن جمهور فقهاء الشافعية ومالك وأبى حنيفة والحنابلة وأهل الظاهر كافة وجماعة من المتكلمين.

ثانيها : القول بعدم الدلالة مطلقا ، حكاه فى النهاية عن جماعة من الأشاعرة كالتفالى والغزالي وغيرهما وجماعة من الحنفية وجماعة من المعتزلة كأبى عبد الله البصرى وأبى الحسن الكرخى والقاضى عبد الجبار.

ثالثها : الدلالة فيهما شرعا لا لغة ، ذهب إليه الحاجبى وعزى إلى السيد (رحمه الله) .

رابعها : الدلالة فى العبادات مطلقا دون المعاملات مطلقا ، ذهب إليه المصنف (رحمه الله) وجماعة - حسب ما أشار إليه - واختاره الرازى وحكاه عن أبى الحسين البصرى .

خامسها : الدلالة فيهما شرعا لا لغة إلا إذا رجع النهى فى المعاملة إلى أمر مقارن للعقد غير لازم كالنهي عن البيع فى وقت النداء يوم الجمعة ، وحكى القول به عن الشهيد الثانى والشهيد (رحمهما الله) .

سادسها : القول بالدلالة فى العبادات مطلقا وفى المعاملات شرعا خاصة، اختاره بعض متأخرى الأصحاب .

سابعها : الدلالة على الفساد لغة وشرعا فى العبادات والمعاملات إن رجع النهى إلى العين أو الجزء أو اللازم وصفا كان أو غيره دون الوصف والخارج الغيراللازم ، وحكى القول به عن الرازى فى المعاملة والعدى وعزاه العضى إلى الشافعى وربما يحكى عن الشيخ فى العدة .

ثامنها : القول بالدلالة فى العبادات والدلالة فى المعاملات شرعا بشرط أن يكون تعلقه بالمنهى عنه لعينه أو وصفه اللازم دون ما إذا كان لأمر خارج مفارق كالبيع وقت النداء وذبح الغاصب، اختاره السيد الأستاذ (قدس سره) وحكاه عن الشهيد فى القواعد ، والمحقق الكركى فى شرح القواعد قال : وكلام الفقهاء هناك فى كتب الفروع يعطى ذلك .



تاسعها : الدلالة عليه شرعا خاصة في العبادات والمعاملات إن رجع إلى العين أو الجزء أو اللّازم، وحكى القول به من البيضاوى فى المنهاج .

عاشرها : الدلالة عليه فى العبادات مطلقا وفى المعاملات إن كان مقتضى الصحة منحصرافى ما يفيد الحلية .

حادى عشرها : الدلالة عليه فى العبادات شرعا خاصة عزاه ذلك إلى أكثرالأصحاب.^۱

توضیح:

۱. قول اول: دلالت بر فساد در عبادات و معاملات هم لغةً و هم شرعاً.
۲. قول دوم: عدم دلالت مطلقاً.
۳. قول سوم: دلالت بر فساد در عبادات و معاملات شرعاً.
۴. قول چهارم: دلالت بر فساد در عبادات شرعاً و لغةً، و عدم دلالت بر فساد در معاملات شرعاً و لغةً
۵. قول پنجم: دلالت بر فساد در عبادات و معاملات، شرعاً الا در معامله‌ای که نهی به مقارن غیرلازم تعلق گرفته باشد.
۶. قول ششم: دلالت بر فساد در عبادات شرعاً و لغةً، و دلالت بر فساد در معاملات شرعاً.
۷. قول هفتم: اگر نهی به ذات عبادت و یا جزء آن و یا وصف لازم آن تعلق گرفته است: دلالت بر فساد در معاملات و عبادات شرعاً و لغةً.
۸. قول هشتم: همان قول هفتم با این تفاوت که دلالت در معاملات تنها شرعی است.
[ما می‌گوییم: احتمالاً از عبارت، مطلبی افتاده است. چرا که با شکل موجود، قول هشتم و قول نهم، یکی هستند. و لذا باید بگوییم «شرعاً و لغةً» بعد از عبارت «القول بالدلالة فى العبادات» باید وارد شود.]
۹. قول نهم: همان قول هفتم با این تفاوت که دلالت هم در معاملات و هم در عبادات، فقط شرعی است.
۱۰. قول دهم: دلالت بر فساد در عبادات شرعاً و لغةً، و دلالت بر فساد در معاملات. اگر صحت معامله فقط از دلیلی فهمیده می‌شود که حلیت آن عمل را افاده می‌کند (مثل اینکه بگوییم بیع صحیح است چون «احل الله البيع» بر آن دلالت دارد)
۱۱. قول یازدهم: فقط دلالت بر فساد در عبادات شرعاً.

ما می‌گوییم:

۱. هدایة المسترشدين، ج ۳، ص ۱۲۵



اگر مراد ایشان از دلالت های شرعی، اعم از دلالت های عقلی باشد (چرا که شرع را مقابل لغت قرار داده است و لذا حتی اگر عقل هم بر فساد دلالت کند، می توان از طریق قاعده ملازمه، حکم عقل بر فساد را به معنای حکم شرع بدانیم)، قول دیگری در مسئله مطرح نیست.

ولی اگر گفتیم دلالت عقلی، غیر از دلالت شرعی است، اقوال متعدد دیگری هم در مسئله مطرح خواهد بود.

بحث:

بعد از بیان مقدمات، مطابق با مشی مرحوم آخوند بحث را در دو مقام مطرح می کنیم (البته حضرت امام بحث را به نحوه دیگری در دو مقام مطرح کرده اند و یک بار از دلالت عرفی و یک بار از اقتضاء عقلی سخن به میان آورده اند)

مقام اول: آیا نهی از عبادات، آیا مقتضی فساد است؟

مرحوم آخوند می نویسد:

«إن النهی المتعلق بالعبادة بنفسها، ولو كانت جزء عبادة بما هو عبادة - كما عرفت - مقتضی لفسادها، لدلالته علی حرمتها ذاتا، ولا یکاد یمکن اجتماع الصحة بمعنی موافقة الامر أو الشریعة مع الحرمة، وكذا بمعنی سقوط الإعادة، فإنه مترتب علی إتیانها بقصد القربة، وکانت مما یمصلح لان یتقرب به، ومع الحرمة لا تکاد تصلح لذلك، ویتأتی قصدھا من الملتفت إلی حرمتھا، كما لا یخفی.»^۱

توضیح:

۱. نهی از عبادت (چه از ذات عبادت و چه از جزء عبادت، چرا که جزء عبادت هم عبادت است)، مقتضی فساد است چرا که:
۲. نهی، حرمت ذاتی عمل را ثابت می کند [حرمت ذاتی در مقابل حرمت تشریحی است]
۳. و حرمت ذاتی یک عمل، نمی تواند با صحت عمل جمع شود (صحت چه به معنای موافقت مآتی به با مأمور به و شریعت باشد و چه به معنای سقوط اعاده باشد)
۴. چرا که سقوط اعاده هم بر کاری مترتب است که اولاً همراه با قصد قربت باشد و ثانیاً نفس کار صلاحیت اینکه بتوان به وسیله آن تقرب جست را داشته باشد.
۵. و روشن است که وقتی یک عمل حرام است، صلاحیت اینکه به وسیله آن تقرب حاصل شود، را ندارد.
۶. همچنین قصد قربت از کسی که توجه به نهی و حرمت داشته باشد، متمشی نمی شود.

۱. کفایة الاصول، ص ۱۸۶

